

اشتهای بینی

مجموعه ترانه ها ، اشعار سپید و رباعی

حمزه زارعی

دی ماه ۹۰





مراقب شعاع دیدت باش ،
نگاه تو
ادبیات مرا تحریک می کند ...



حمزه زارعی
متولد ۶۹/۳/۵ - خراسان شمالی
دانشجوی مهندسی نرم افزار کامپیوتر
حرفه : شاعر ، ترانه سرا و طراح گرافیک
شماره تماس : ۰۹۳۷۹ ۶۴ ۶۵ ۶۵
آدرس ایمیل : Hamzeh.Zarei69@Yahoo.com
آدرس وب سایت : www.Hamzeh-Zarei.ir



فهرست اشعار

- 6..... فصل اول : ترانه
- 7..... دست های آلوده
- 8..... حس بی کسی
- 8..... سکوت کهنه
- 9..... چرا؟؟؟
- 10..... فوق العاده
- 11..... طعم شکست
- 12..... حواس پرت
- 13..... شروع
- 14..... غرور کاذب
- 16..... فصل دوم : رباعی
- 17..... عشق شیرین
- 17..... رویا
- 18..... شیرین ترین

- 18..... چشم هایت
- 19..... زیبای اساطیری
- 19..... دعای سفید
- 20..... علامت تعجب !
- 20..... جز تو
- 21..... دیدار
-
- 22..... فصل سوم : اشعار سپید
- 23..... به جان هردویمان
- 24..... نمی گذارم
- 25..... خاطرات مشترک
- 25..... شما
- 26..... اعتراف
- 27..... دلیل
- 27..... نوزده
- 28..... این بار
- 29..... کمتر از بیست و چهار ساعت

فصل اول :

ترانه

دست های آلوده

از این سردرگمی خسته م ، از این روزای تکراری
 از این حالی که معلومه یکی غیر از منو داری
 حالا می فهمم این روزا چرا دستای تو سرده
 چرا قلب پر از عشقت مسیر راهو گم کرده
 به این دستای آلوده یه احساس بدی دارم
 چشات عین نیازم بود ، از این احساس بیزارم
 حواست پیش چشماشه واسه اینه پر از شوری
 چقدر نزدیک دستاشی ، تو از دنیام چقدر دوری

بی خداحافظی رفتی ، فاصله گرفتی از من
 دیگه هیچ غمی ندارم وقتی دستام از تو دورن
 کاری به کارت ندارم ، دیگه با تو بی حسابم
 انگاری تورو ندیدم حتی یکبار توی خوابم

پنج شنبه 90/6/17

01/20 بامداد

(پ ن : دو بیت آخر با ابیات دیگر هم وزن نیست)

حس بی کسی

نخواستم هیچ کسی اینو بدونه که عشق تو همش دلواپسی بود
 کنار تو نشستن عین غصه ، یه چیزی مثل حس بی کسی بود
 کنار دستای سرد تو بودن منو از هرچی عشقه سیر کرده
 توو روزای خوش جوونی من ، غم تو زندگیمو پیر کرده
 حسابش رفته از دستم خدایا ، چقدر تحقیر شد قلب صبورم
 نمی تونم بگم دوستش ندارم ، کنارش هستم و انگاری دورم
 حواسش پیش من نیست و نمی خوام حواسم سهم عشق دیگران شه
 صدای گریه هامو هیشکی نشنید ، نمی خوام لحظه هام بارونی باشه
 نگاهش می کنم میگه عذابم ، میگه هیچ حسی به شعرا نداره
 نگاهش معنی غم میده و این دلم بازم واسش یه بی قراره

یکشنبه 90/8/15

00/35 بامداد

سکوت کهنه

نمی دونی که نباشی بودنم عین سکوته
 حال خونه وقتی نیستی بدتر از کویر لوته
 چشمایی که توو نبودت فرقی با ابرا ندارن
 توو سکوتتم زنده میشم وقتی اسمتو میارن

عشقی که تو با نبودت اونو تا اینجا کشوندی
 و اش عادت شده دوری ، لحظه هایی که نبودی
 حتی با سردی دستات این بیابون سهم من نیست
 دستایی که از تو دورن گیر دستای کسی نیست
 با سکوتی که تو کردی راهی جز رفتن ندارم
 با سکوتت گریه کردم ، گریه هامو دوست دارم
 وقتی که نیستی بساط گریه های من به راهه
 اگه تو دوباره باشی زندگیمون روبه راهه
 هنوزم باور ندارم که دلیل گریه هاتم
 من که از تو دورم اما ، توو سکوتت همصداتم

چهارشنبه 90/6/16

23/45

چرا؟؟؟

نمی دونم چرا دستام به دستای تو عادت کرد؟!

چرا برق نگاه تو به قلب من اصابت کرد؟!

نمی دونم چرا هر جا که میرم یاد تو هستم؟!

چرا چشمت به چشمای پر از اشکم خیانت کرد؟!

حالا اشکام به یاد تو میان رو گونه های من
 کسی اینجا کنارم نیست ، چه سرده شونه های من
 بین تنها ، بدون تو چقدر دلگیر و آشفته م
 با این حال و هوای بد جدایی رو پذیرفتم

جمعه 89/4/18

23/00

فوق العاده

می خوام آرام بگیرم ولی گریه نمیداره
 دل من واسه نگاه بی قرارت ، بی قراره
 دل من شده اسیر یه نگاه پاک و ساده ت
 عمریه شده مطیع اون چشای فوق العاده ت
 بی تو حتما روزگارم دل به بغض و گریه میده
 دیگه هیچ ترانه ای بی ، چشمای تو پا نمیده
 من فقط می خوام سرم رو روی شونه هات بذارم
 وقتی که دلم گرفته س ، دو سه تا قطره ببارم

پنج شنبه 89/6/25

02/55 بامداد

طعم شکست

شکستم تا که فهمیدم به جز من یکی دیگه چشاتو دوس داره
 به غیر از من یکی دیگه نگاهش واسه تو جمله ی مخصوص داره
 چقدر سخته توو اوج با تو بودن یکی احساسو از من بگیره
 همون که باعث کوچ تو بوده ، کنار فکر تو آروم می گیره
 گذشتم تا نبینم که نگاهت هوادار یکی غیر از منم هست
 شکستم تا که فهمیدم حواست گرفتار یکی غیر از منم هست
 بازم دلشوره ی چشمتو دارم ، بازم دیوونگی اومد سراغم
 نبودت روز و شب واسم نداشته ، غم تو وقفه انداخته توو خوابم
 بدون اینجا یکی هست که وجودش جلو دلتنگی تو کم میاره
 اونی که با تو طعم عشقو فهمید ، الان چشماش مث ابر بهاره
 گذشتم تا نبینم که نگاهت هوادار یکی غیر از منم هست
 شکستم تا که فهمیدم حواست گرفتار یکی غیر از منم هست

یک شنبه 90/10/11

23/55

حواس پرت

حواست پیش چشماشه

منو اصلا نمی بینی

داره عمرم تلف می شه

کنار من نمی شینی

چقدر سخته جدا بودن

چقدر زجر آورده دوری

چقدر عشق تو سنگینه

ولی می خوامت هر جوری !

حواست به منم باشه

منی که محو چشماتم

منی که با دلی عاشق

تو بهت ردپاهاتم

نمی دونم چرا چشمات

منو دیگه نمی بینه

چرا دستای گرم تو

کنار من نمی شینه

همه میگویند میری ، اما !
 دلم میگه تو می مونی
 هنوز عطرت توی خونه س
 خودت خوب اینو می دونی

چهارشنبه 89/11/20

20/40

شروع ...

خداحافظ برو ای عطر بارون
 سلام ای خیسیه چشمای گریون
 سلام ای ناله های قلب تنهام
 خداحافظ تموم شدن نفسهام
 دیگه حسی نمونده غیر نفرت
 امیدم جاشو می سپاره به حسرت
 شروع گریه های هر شب من
 مصادف شد با حس بی تو موندن
 چقدر سخته از این خونه جدا شم
 یا اینکه باز به عشقی مبتلا شم

چقدر تنهایی با من همصدا شد
 که دستام از توو دست تو جدا شد
 دیگه عشقی نمونده توو دلامون
 خداحافظ حروم شد لحظه هامون

چهارشنبه 90/8/25

1/40 بامداد

غرور کاذب

دارم خط می خورم از روزگارت
 دیگه افسار تو دست خودت نیست
 تو در سطح شعور من نبودی
 غرور تو دلیل این جدائست
 دارم خط میخوم از سرنوشتت
 می خوام دلتنگی هامو پس بگیرم
 میون موندن و رفتن اسیرم
 بذار با خاطرت نفس بگیرم
 عذاب بی تو بودن عین مرگه
 غم دوری تو سنگین و سرده

به چشمای پر از گریه گرفتار
 تب چشمت شبامو دوره کرده
 صدای این همه احساس در اومد
 آخه نامردی هم اندازه داره
 می دونم که کنارش غرق عشقی
 شکستن دلم عیبی نداره ...
 دارم زیر فشار این جدایی
 شبیه دوره گردی پیر میشم
 دیگه هیشکی نمیشناسه دلم رو
 میدونم شامل تغییر میشم
 دارم از روزگارت حذف میشم
 دیگه عشقی میون ما دوتا نیست
 تو در سطح شعور من نبودی
 غرور تو دلیل این جدائیت

یک شنبه 90/10/18

02/20 بامداد

فصل دوم :

رباعی

عشق شیرین

چشم تو برای من خود خورشید است
عشق تو به کام من عسل پاشید ست
وقتی که برای دیدنت می آیم
انگار که آسمان غزل بارید ست

یک شنبه 90/10/4

19/30

رویا

غیر از تو کسی نمی شود لیلایم
من با تو به سمت عاشقی می آیم
ای آنکه دلت شبیه دریا زیباست
بعد از تو کسی نمی شود رویایم

دوشنبه 90/10/5

23/30

شیرین ترین

این خانه بدون نام تو زندان است
 عشق تو میان عقل و دل پنهان است
 هرچند که چشمان تو بیش از زیباست
 اما لب تو مثال یک قندان است ...

یک شنبه 90/10/4

23/45

چشم هایت

وقتی به مقام تو رسم می میرم
 جان می دهم و دوباره جان می گیرم
 آنجا که به چشم های تو خیره شدم
 عاشق نشدی! وگرنه می فهمیدم

دو شنبه 90/10/5

22/45

زیبای اساطیری

اسم تو شده رمز ورود قلبم
 در غیبت تو شبیه شب می گردم
 زیبای اساطیری ، پشتم به شماست!
 رخصت بده تا به سمت تو برگردم

سه شنبه 90/10/6

20/00

دعای سفید

در انتهای نمازم دعا می کنم تورا
 کنار راز و نیازم دعا می کنم تورا
 برای از تو نوشتن قلم پر از اشک است
 میان گریه های شبم دعا می کنم تورا

پنج شنبه 90/10/8

13/45

علامت تعجب!

عشق تو از این و آن نهان می کردم
 از لطف تو رو به آسمان می کردم
 آن روز که دیدمت کمی شوکه شدم
 زیباتر از آنی که گمان می کردم!

جمعه 90/10/9

19/30

جز تو ...

تا ساحل چشم های تو راهی نیست
 بین من و روزگار تو رازی نیست
 صدبار اگر بمیرم و زنده شوم
 غیر از تو به آسمان من ماهی نیست

دوشنبه 90/10/12

00/40 بامداد

دیدار

دارد برای دیدن تو دیر می شود
اینجا نفس به حکم قافیه زنجیر می شود
ای انتهای همه رازهای عشق
دارد برای دیدن تو دیر می شود ...

دوشنبه 90/9/28

21/40

فصل سوم :

اشعار سپید

به جان هردویمان

حتی فکرش را هم نکن

که بی تو

سر به بیابان می گذارم

یا اتاقکی در همسایگی تنهایی اجاره می کنم

یا اینکه

غم تو خم می کند کمر زندگی ام را

نه !!!

اما باور کن

هر روز حسرت لحظه هایی را می خورم که مانندی ندارند

و دلم کلی برای لبخند هایم می سوزد

لبخندهایی که فقط خرج سه شنبه ها می شدند

و

به بزرگی خداوند قسم ،

به جان هردویمان ،

تمامی خنده های امروزهایم

طراوت یک تبسم کوتاه سه شنبه ها را ندارد

...

قبول کن

که افکارت

هردویمان را تباه کرد ...

چهارشنبه 90/10/14

23/30

نمی گذارم ...

نمی گذارم که چروک های عمیق شکست

جای نم های ناز انتظار

بنشیند روی گونه هایم

نمی گذارم که برف سرد ناامیدی

به جای شبنم زیبای عشق

بنشیند روی شانه هایم

نمی گذارم که سکوت سرد بی کسی

به جای دعای وعجل فرج

بنشیند روی لبهایم

88/8/29

نمی گذارم ...

23/40

خاطرات مشترک

تجربه هایی که
 نباید تلخ می شدند ...
 و اکنون
 عاشقانه هایی که تاب تنهایی ندارند
 بیا ...
 چشمهایم منتظرت هستند

سه شنبه 90/9/29

19/45

شما...

به تازگی عاشق شده ام
 و شاید کمی بزرگتر
 و احساسی که بین من و شما متولد شده
 گویای چیزهائست ...
 عشقی که
 انگیزه ای شده برای نوشتن

ذوقی که

بارور می کند عاشقانه هایم را

و چشمانی که

اعتبار ترانه هایم شده اند

به تازگی ...

جمعه 90/10/2

02/35 بامداد

اعتراف

اعتراف می کنم که عاشق شده ام

و چشمانی را دوست دارم

که نمی دانم

چه احساسی دارند !!! ...

دوشنبه 90/10/5

01/00 بامداد

دلیل

دلیل تمام دلتنگی هایم

دختریست

از تبار خورشید

که چشمانی

زیباتر از قطرات باران

و دلی زلال تر از چشمه دارد ...

پنج شنبه 90/10/8

20/00

نوزده

در این شب سرد زمستانی

تنها صدای توست

که در پس امواج این تلفن همراه

به من گرما می دهد

حتی دستانی که از شدت سرما توانایی حرکت ندارند

بخاطر تو تحمل می کنند

و ثانیه به ثانیه ی

این مکالمه نوزده دقیقه ای

برایم خاطره شد ...

اکنون

احساس می کنم

که سالهاست دوستت دارم ...

جمعه 90/10/9

00/08 بامداد

این بار ...

با خودم عهد بسته ام

که دیگر

به چهره ات نگاه نکنم

دیگر چشمهایت برایم اهمیتی نداشته باشد

این بار به خودم قول می دهم

که دیگر

در این حوالی عاشق نشوم ...

سه شنبه 90/10/13

01/35 بامداد

کمتر از بیست و چهار ساعت

عقربه های ساعت اتاقم

سه بعد از نیمه شب را فریاد می زنند

و کاغذ سفیدی

که روی میز تحریرم نشسته است ،

درست شبیه تمام حرف هایی که نگفتی ،

و تمام چیزهایی که نپرسیدی ...

آخر تو که شعرهایم را دوست داشتی

تو که می دانستی

تمامی دخترک های دفتر شعرم

هیچ کس جز خودت نبود ...

پس چرا؟!

کمتر از بیست و چهار ساعت

تمامی حرفهایت را پس گرفتی !

پنج شنبه بودی ،

اما جمعه اش گفتی نه ... !!!

یک شنبه 90/10/18

03/35 بامداد

تمام شد ...



www.Hamzeh-Zarei.ir

www.Entehaye-Tanhaee.Blogfa.com

E-mail : Hamzeh.Zarei69@Yahoo.com